بسم الله الرحمن الرحیم

اعظم اسماء علیم و حکیم

محترمان جرم انیس را

تازه حدیثست ز عهد قدیم

نوزده حرفست که ثرده نزار

عالم از و یافته فیض عمیم

بسم سه حرفست که گوید بسیم

خرز تو در ورطهٔ امید و بیم

بیش کہ کم نیست ز دو بین دو کون

نقطہ صفت در کنف او مقیم

ارّہ پیشش بسہ دندانہ کرد

فرق عدو را ز پیاستہ دو نیم

چشمهٔ میمش ز زلال حیات

میکند احیای عظام رمیم

سر الفش را پی جادو وشان

شیوهٔ اعجاز عصای کلیم

هاشکه با های هویّت یکیست

فهم ذوی النّهیه فیها یهیم

هست دوری دروی و سریک دری

حقهٔ آن در دل عرش عظیم

غنچهٔ حاشش بگشاده دهان

با تو کند عذر ریاض نعیم

بهر تو نون دامن رحمن گرفت

می طلبد رحمت فضل رحیم

یا شرع که عشر ست دو عرش

دین عیان دیدهٔ عقل سلیم

از برکات حرکاتش رود

سالک ره بر نهج مستقیم

رسم سکون از پی کناتش برد

هر که شود بزم بقا را ندیم

نجم هدا کشت همه نقطهاش

هر یک از آن اجسم دیو رجیم

جامی اگر ختم نه بر رحمت است

بهر چه شد خاتمهٔ آن رحیم

نمقه الحافظ محمد خلوصی تلمیذ قدوة

الخطاطین سامی افندی

طال بقاه ونال

مانواه

۱۳۲۲